



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

لایه‌های پنهان محرومیت مادی از تجربه زیسته کودکان فقیر

فایزه زارعی* ، سهیلا علیرضائزاد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۹

چکیده

به‌طور تاریخی فقر کودک مترادف با فقر خانواده بوده و با استفاده از روش‌های کمی و سنجش سطح درآمد خانواده برآورد می‌شود؛ اما در این مقاله با استفاده از روش کیفی در پی شناخت تجربه زیسته کودکان هستیم. پرسش اصلی مقاله این است که کودکان، محرومیت مادی را در چه ابعادی تجربه می‌کنند؟ در این مقاله از روش قوم‌نگاری برای گردآوری اطلاعات از ۳۰ کودک ۱۱ تا ۱۷ ساله که زندگی توأمان با فقر را تجربه کرده‌اند، استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی عرفی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کودکان محرومیت مادی را به‌صورت یک کلاف درهم پیچیده که دارای لایه‌های بیرونی و درونی است، به‌ویژه در مواجهه با هم‌سالانشان؛ تجربه می‌کنند. بیرونی‌ترین لایه محرومیت مادی، نداشتن لباس مناسب و درونی‌ترین آن نداشتن غذای کافی است. با وجود آنکه نداشتن غذا اثرات جسمی جبران‌ناپذیری بر روی کودکان دارد اما به دلیل پنهان بودن نوع غذای مصرفی از چشم دیگران، غذا نسبت به لباس برای آنان - از اهمیت کمتری برخوردار است. در فاصله بین این دو سطح، موارد دیگری از محرومیت مادی مانند تمایل به مالکیت فضای خصوصی و اشیاء و نیز زندگی در مسکن مناسب و دور از مشکلات خانوادگی، مطرح هستند.

واژه‌های کلیدی: فقر کودک، لایه‌های محرومیت مادی، لباس مناسب، سوءتغذیه

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

faezeh.zarei@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران. (نویسنده مسئول).

soal802001@gmail.com

مقدمه

امروزه مسئله فقر به منزله یکی از مهم‌ترین مسائل عمومی در همه کشورهای جهان و به ویژه کشورهای در حال توسعه مدنظر قرار گرفته است. هرچند فقر پدیده‌ای عام است، ولی گروه‌های مختلف به لحاظ ناهمگنی‌شان به گونه‌های متفاوت از آن متأثر می‌شوند (Atter, 2006: 55). بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف^۱) فقر بر همه گروه‌های اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد اما هیچ گروهی به اندازه کودکان (تمامی افراد زیر ۱۸ سال) در معرض آسیب‌های فقر نیست و فقر از مهم‌ترین موانع توسعه توانایی کودکان است و موجب می‌شود تا دسترسی کودکان به مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و آب آشامیدنی محدود گردد و همین امر منجر به آسیب‌های جدی در رشد فیزیکی و روانی کودکان می‌شود. مهم‌تر آنکه به دلیل بی‌دفاعی کودکان در شرایط سخت و یا محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و استرس ناشی از این محرومیت‌ها، کودکان عوارض زیادی را به دلیل فقر متحمل می‌شوند (Ridge, 2006: 81).

سوء تغذیه موجب می‌شود تا کودکان در مدرسه عملکردی ضعیف‌تر داشته و به دلیل افت تحصیلی و یا ناتوانی والدین در پرداخت هزینه‌های مدرسه، از چرخه تحصیل خارج شوند و در آینده نتوانند شغل مناسبی پیدا کنند و چرخه فقر برای آنها ادامه داشته باشد. این موارد اهمیت مطالعه فقر کودکان را پررنگ‌تر می‌کند. تا سال ۱۹۹۰ اکثر مطالعات انجام شده بر روی فقر و بخصوص فقر کودک، بدون توجه به نظرات آنها و تنها با انعکاس نظرات والدین با بهره‌گیری از روش‌های اقتصادی - کمی متمرکز بوده است. در این رویکردها عمدتاً فقر مادی، مترادف با درآمد ناکافی خانواده بود؛ که به آنها انتقادات زیادی وارد شده است. از جمله اینکه این رویکردها به ساختار خانواده بی‌توجه‌اند؛ از تفاوت نیاز کودکان با بزرگسالان غافل‌اند و به آثار غیریکسان عوامل فقر بر کودکان و بزرگسالان توجه نکرده‌اند (عباسیان و نسرین دوست، ۱۳۸۸: ۱۷).

پس از برگزاری اجلاس یورونت پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۲ درباره توجه ویژه به فقر کودکان و شنیدن صدای کودکان درباره «فقر و انزوای اجتماعی» با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق کیفی، تحقیقات متمرکز بر روی کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی به موضوع موردعلاقه مطالعات اجتماعی بین‌المللی، تبدیل شده است و تعریف دوران کودکی به‌عنوان یک محصول اجتماعی در بحث‌های جامعه‌شناختی، رواج پیدا کرد. همچنین این امر منجر به تعریف کودکان به‌عنوان یک گروه اجتماعی شده است. در نتیجه "صدای گمشده" کودکان و موقعیت نامطلوب آنها، وابستگی و تابع بودن آنها نسبت به بزرگسالان، مورد توجه قرار گرفته است (Christensen and Prout, 2005:43). بنابراین درک دیدگاه کودک برای ادغام نظر این گروه اجتماعی مغفول در بحث‌های جامعه‌شناختی، بسیار مهم شده است.

دوران کودکی، مرحله حساس و پراهمیتی از زندگی انسان است؛ تأمین حداقل نیازهای کودک همچون غذا، پوشاک، مسکن، پول توجیبی و غیره در حدی که فرهنگ جامعه و خانواده و خویشاوندی تعیین می‌کند از ضروریات است تا کودک و نوجوان احساس امنیت نماید (سام آرام، ۱۳۷۲: ۳۲). کودکان آینده‌سازان فردای جامعه هستند و اثرات مخرب آسیب‌های جسمی و ذهنی و روحی در این دوران، بزرگسالی آنان را تحت تأثیر قرار داده و می‌تواند منشأ بسیاری از انحرافات، آسیب‌ها و تنش‌های اجتماعی باشد. آسیب‌های اجتماعی آغازگر تنش‌های اجتماعی و تهدید جدی برای امنیت ملی هرکشوری خواهند بود و فقر می‌تواند تأثیر زیادی بر روی این موضوع داشته باشد (سیف و ملکی شهریور، ۱۳۹۴: ۷۲).

بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد ۲۳۵۵۲۵۹۴ کودک زیر ۱۸ سال در کشور زندگی می‌کنند که قسمتی از آنها هرروزه فقر را با تمام وجود احساس می‌کنند و این تجربه از فقر، تأثیرات جبران‌ناپذیری را تا پایان عمر برای آنان رقم خواهد زد. یافته‌های مطالعات بر روی گروه‌های مختلف کودکان همچون کودکان کار و خیابانی که به دلیل فقر به دستفروشی در خیابان مشغول هستند، نشان می‌دهد، در این کودکان احساس

حسادت، انتقام‌جویی، بی‌ثباتی و بی‌قراری، بی‌اعتمادی به دیگران، بدبینی، منفی‌گرایی، اضطراب، افسردگی و تمایل به انحرافات اجتماعی همچون اعتیاد و بزهکاری بسیار بالا بوده است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۲؛ وامقی و دیگران، ۱۳۸۸) و این موارد ممکن است در آینده، کودکان را به افرادی ضداجتماعی تبدیل کند که امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند. همین موضوع اهمیت توجه و مطالعه کودکان فقیر را دوچندان می‌کند.

شناخت و فهم ابعاد محرومیت مادی در کودکان فقیر به اندیشمندان و سیاست‌گذاران رفاهی در کشور کمک می‌کند تا ضمن شناخت تفاوت‌های تجربه درک در کودکان و بزرگسالان برنامه‌های حمایتی در کودکان را متفاوت از بزرگسالان تدوین نمایند و بدین ترتیب در کاهش تدریجی فقر کودک موفق عمل نمایند. سؤال اصلی این مقاله آن است که کودکان محرومیت مادی را چگونه تجربه می‌کنند و در نگاه آنها محرومیت مادی به چه معنا است؟

پیشینه پژوهش

راغفر و یوسفوند (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با نام «فقر کودک با تأکید بر اشتغال و اوقات فراغت: مطالعه موردی شهر تهران ۱۳۹۰»، با استفاده از داده‌های «طرح سنجش عدالت در شهر»، ابتدا نرخ فقر کودکان برای مناطق ۲۲ گانه و نواحی ۵ گانه شهر تهران را محاسبه و سپس با تخمین مدل لاجیت، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فقر کودکان را شناسایی کرده‌اند. نتایج مطالعه‌ی آن‌ها نشان داد که بیشترین نرخ اشتغال کودکان در جنوب تهران و منطقه ۱۵ است. محرومیت آموزشی و افزایش سن سرپرست خانوار، وجود ناامنی غذایی، سکونت در جنوب و شرق شهر تهران از مهم‌ترین عوامل فقر کودکان بود. در این مطالعه فقر کودک با استفاده از شاخص‌های اقتصادی انجام شده و نظرات کودکان درباره ابعاد فقر در نظر گرفته نشده است.

موسوی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «اندازه‌گیری فقر چندبُعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان»، با استفاده از داده‌های طرح سنجش عدالت در شهر تهران در سال ۱۳۹۰ و با استفاده از مطالعات جهانی یونیسف و تجزیه و تحلیل محرومیت چندگانه همپوشان با استفاده از ابزارهای الکایر^۱ و فوستر^۲ چنین نتیجه‌گیری کردند که بیشترین نرخ محرومیت به ترتیب در شش بُعد امکانات زندگی، مسکن، سلامت، تغذیه، امنیت، حمایت و آموزش مشاهده شد. هفتادونه درصد کودکان حداقل در یک بُعد از شش بُعد یادشده محروم بودند. در این مطالعه نیز فقر کودک و ابعاد آن با استفاده از روش‌های اقتصادی و به روش کمی، اندازه‌گیری شده است و دیدگاه کودکان درباره اولویت‌بندی این ابعاد، مدنظر قرار نگرفته است.

بیتران^۳ (۲۰۱۰)، در پژوهشی با عنوان «این است آنچه من می‌بینم» به بررسی نظرات و تجربیات کودکان و نوجوانان درباره فقر پرداخت. نتایج این پژوهش که به روش کیفی و با استفاده از ابزار عکس، شعر و شرح‌حال‌نویسی انجام شد، نشان داد کودکان، فقر را نداشتن پول، غذا، مسکن، انزوای اجتماعی، نادیده گرفته شدن، خشونت، تجاوز و نرفتن به مدرسه می‌دانستند. در این پژوهش ابعاد مختلف فقر همچون ابعاد مادی و اجتماعی و عاطفی با استفاده از روش‌های کیفی و با گوش فرادادن به روایت‌های کودکان استخراج شده است. روش مورداستفاده در این مقاله، با پژوهش بیتران شبیه بوده اما تکنیک‌های متفاوتی بکار گرفته شده است.

هربل^۴ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان دلایل کودکان در مورد اثرات فقر بر روی تجربه مردم پرداخته‌اند. این مطالعه تلاش کرده است تا نظرات کودکان خانوارهای فقیر نسبت به فقر را مفهوم‌سازی کند. این مطالعه بر روی ۳۰ کودک ۶ تا ۹ ساله انجام شده است. علاوه بر مصاحبه تک نفره، از تحلیل محتوا بر کدگذاری و تم و

-
1. Alkire
 2. Foster
 3. Bitran
 4. Herbel

ظهور مضامین استفاده کرده است. در این پژوهش تلاش شده است تا نظر و درک کودکان از مفاهیمی همچون فقر، ثروت، برابری و نابرابری را به دست آورد. نتایج این پژوهش نشان داد که کودکان محرومیت مادی و تفاوت میان فقیر و ثروتمند و چگونگی پایان دادن به فقر را درک می‌کنند. این کودکان محرومیت مادی را در نداشتن وسایل بازی، وسایل ارتباطی، غذا، مسکن و لباس درک کرده‌اند. روش مورد استفاده در این پژوهش و استفاده از تکنیک مصاحبه تک‌نفره، به پژوهشی که منجر به تولید این مقاله شده است، شبیه است.

اندرسون و میلند^۱ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای به بررسی تجربیات کودکان از فقر در زندگی روزمره‌شان در آلمان پرداختند. تجزیه و تحلیل پدیده فقر کودکان با در نظر گرفتن زندگی روزمره کودک، همانند مؤلفه‌های فقر بستگان بالغ او، انجام شد. نتایج این مطالعه کیفی و مصاحبه گروهی با کودکان نشان داد که مهم‌ترین بُعد محرومیت مادی در این کودکان به تجربه نداشتن لباس مناسب و سپس غذا و مسکن همراه با حوزه‌های مهم اجتماعی مانند دوستی و روابط در خانواده، مربوط بود. این مقاله نیز به لحاظ روش‌شناسی و تکنیک‌های گردآوری اطلاعات، به پژوهش ذکر شده در بالا شبیه است.

مبانی نظری

برای تعریف فقر کودک، ابتدا لازم است تعاریفی از فقر داشته باشیم. فقر مفهومی است که به صورت‌های مختلف از سوی افراد تعریف شده است و با موقعیت شخصی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد ارتباط دارد. از دیدگاه آمارتیا سن^۲ در تمام تعاریف ارائه شده درباره فقر، به نوعی به محرومیت اشاره دارند. به عقیده وی محرومیت مفهومی نسبی است که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت کاملاً با هم فرق داشته باشند

-
1. Anderson and Miland
 2. Sen

لایه‌های پنهان محرومیت مادی از تجربه زیسته ... ۷

(سن، ۱۳۸۱: ۲۳). تاون‌سند^۱ هم بر این باور است که افراد، خانوارها و گروه‌های جمعیتی را زمانی می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط و امکانات معمول زندگی مواجه باشند (Townsend, 1985: 46).

بوت و راونتری^۲ در اواخر قرن ۱۹ تلاش کردند که بین فقر مطلق و نسبی، تمایز قائل شوند. فقر مطلق به عنوان ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف شده است و از این رو بستگی به چگونگی تعریف معاش دارد. فقر نسبی به عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود، تعریف شده است. در تعریف فقر نسبی به نابرابری در توزیع درآمد و ثروت بیش از میزان مطلق درآمد افراد توجه می‌شود. برای دستیابی به عمق نابرابری در توزیع درآمد (یا مصرف) بین افراد یا خانوارها می‌توان درصد کل درآمد دریافت شده توسط فقیرترین قشر جامعه را با درآمد دریافت شده توسط ثروتمندترین قشر، مقایسه کرد. البته این مفهوم در کشورهای مختلف به صورت‌های مختلف تعریف می‌شود و طی زمان بر اثر تحولات اقتصادی نیز تغییر یافته است (خداداد کاشی و حیدری، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

در واقع فقر در سطح خانوار بررسی می‌شود و همه افرادی که در یک خانواده زندگی می‌کنند از جمله وابستگان، همچون کودکان و سالمندان که منبع درآمد ندارند را شامل می‌شود. بنابراین کودکان فقیر به عنوان کودکانی که در خانواده‌های فقیر زندگی می‌کنند، تعریف می‌شوند (Unicef, 2005: 7). کودکان فقر را به صورت زندگی در محیطی که در آن به توسعه ذهن، فیزیک، عواطف و معنویاتشان لطمه وارد می‌شود، تجربه می‌کنند. کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند، از منابع مادی، معنوی و عاطفی لازم برای زنده ماندن، توسعه یافتن و پیشرفت کردن محروم‌اند. از حقوق خود آگاه نیستند،

-
1. Townsend
 2. Booth and Rowntree

از ظرفیت‌هایشان به طور کامل استفاده نمی‌کنند و مثل بقیه اعضای خانواده در اجتماع مشارکت نمی‌کنند. به عبارت دیگر تعریف یونیسف از فقر کودک بر مبنای حقوق انسانی و البته با توجه به توافق‌نامه حقوق کودکان، این‌گونه است: فقر کودک، محرومیت از دامنه‌ای از خدمات و حمایت‌های مادی و اجتماعی است که برای بهزیستی کودک ضروری است. بنابراین تعریف، کودکان فقر را فقط با دست‌های خود لمس نمی‌کنند، بلکه با ذهن و قلبشان حس می‌کنند (مینوجین، ۱۳۸۹: ۴).

مرکز سیاستگذاری و تحقیقات فقر دوران کودکی سوئد بر اساس منابعی که کودکان فقیر از آن محروم هستند، تعریف دیگری از فقر کودک ارائه داده است: فقر کودکان به معنی رشد آنها بدون دسترسی داشتن به انواع مختلفی از منابع است که برای بهزیستی آنها و برای بالفعل کردن پتانسیل آنها لازم است. منظور از منابع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی و محیطی و سیاسی است (CHIP, 2004: 23). از این‌رو می‌توان فهمید که رشد کودک بدون هر کدام از عوامل زیر منجر به فقر کودک می‌شود:

- **معاش کافی:** وجود منابع اقتصادی، اجتماعی و محیطی برای توسعه فعالیت‌های کودکان کافی باشد. فرصت برای توسعه انسانی: که شامل دسترسی به تحصیلات و مهارت‌های زندگی است و منابع فرهنگی و اجتماعی را هم در بر دارد.

- **ساختار خانواده و جامعه برای حمایت و پرورش کودک:** این مورد مربوط به والدین کودک می‌شود. چقدر برای کودک خود زمان اختصاص می‌دهند؟ برای پرورش کودک خود چقدر توانایی دارند؟

- **فرصت بیان:** منظور از آن، عدم قدرتمندی و کمبود آزادی بیان است و بیانگر منابع سیاسی است. این عامل اغلب جنبه‌های دیگر فقر کودک را متأثر کرده و به خودی خود عامل تعیین‌کننده مستقیم نیست (مینوجین، ۱۳۸۹: ۱۵).

از دهه ۹۰ میلادی و با استفاده از روش‌های کیفی و درک تجربه فقر از منظر کودکان، سیاست‌گذاری عمومی نیز در این‌باره تغییر کرد. همان‌طور که گفته شد در ارتباط با منابع منجر به فقر کودک، بسیاری از محققان اتخاذ دیدگاه مفهومی که تنها درآمد را برای بررسی فقر در نظر گیرد، رد می‌کنند. سنجه‌های تک‌بعدی از فقر، سایر

ابعاد بهزیستی را در نظر نمی‌گیرند. همچنین اتکای صرف بر رویکردهای پولی تنها بر داده‌های سطح خانوار تکیه دارد که برخی گروه‌های آسیب‌پذیر کودک همانند کودکان مهاجر، بی‌سرپرست یا کودکان خیابانی را تحت پوشش ندارد (Wagle, 2009: 62).

۱. ادراک فقر در نگاه کودکان

مطالعات موسوم به "جامعه‌شناسی جدید دوران کودکی" کمبود رویکردهای پیشین و توجه آنان به فقر کودکان را نشان می‌دهد و پیشنهادهای جایگزین را برای مطالعه جامعه‌شناختی این موضوع معرفی می‌کند. از نتایج مطالعه تمرکز بر کودکان این است که دوران کودکی به‌عنوان دورانی برای آمادگی برای ورود به جامعه در نظر گرفته می‌شود. در رویکردهای پیشین، کودکان به‌عنوان موجوداتی هستند که "هنوز بزرگ نشده‌اند." مسئله اصلی در اینجا "شدن" است نه "بودن". این نکته کودکان و دوران کودکی را جدای از جامعه و در موقعیتی منفعل "تحت تأثیر محرک‌های خارجی" در نظر می‌گیرد. در صورتی که زندگی هرروزه دنیای کودک، تجربیات را درونی نمی‌کنند، بلکه می‌توانند تغییراتی در آن ایجاد کنند (جیمز و همکاران، ۱۳۹۳).

بنابراین جامعه‌شناسی جدید، دوران کودکی را بخش کاملی از جامعه جدید کودکی می‌داند و کودکان را فعالان اجتماعی به حساب می‌آورد. حتی اگر کودکان خودشان به‌طور مداوم تغییر کنند، دوران کودکی به خودی خود هیچ‌گاه ناپدید نمی‌شود بلکه در دیگر ساختارهای جامعه ادغام می‌شود و به‌طور متقابل بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در نظر گرفتن کودکان به‌عنوان فعالان اجتماعی تأییدکننده این امر است که کودکان نه تنها اعضای آینده جامعه یا نتیجه فرآیندهای اجتماعی هستند بلکه آن‌ها ضرورتاً در جامعه شرکت می‌کنند. بنابراین بحث این است که کودکان باید به‌طور فعال در ساختار زندگی اجتماعی خود و اطرافیان خود نقش داشته باشند. مفهوم‌سازی دوران کودکی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر ساختار شکلی جامعه و کودکان به‌عنوان فعالان جامعه به پژوهش‌ها راه یافته‌است. پس نخست برای دیده شدن کودکان باید آن‌ها را به‌عنوان

واحدی از تحلیل در نظر گرفت. دوم کودکان باید به عنوان "شرکت کننده" باشند نه "آزمودنی" کودکان باید به عنوان شرکت کننده‌هایی "مطلع" به حساب آیند و به دانش آن‌ها احترام گذاشت. از آن جا که در گفتمان جدید دوران کودکی، کودک به عنوان موجودی "در حال بودن" معرفی می‌شود و نه "در حال شدن"، باید کودکان را از نگاه خود آن‌ها مطالعه کرد (Jarms et al, 1999).

بر اساس تجربه جیمز و همکاران تغییر به سوی مطالعه "کودکان واقعی" و "تجربه دوران کودکی" مرز اصلی بین رویکردهای قدیم و جدید را نشان می‌دهد که به تمرکز بر تجربه‌های هر روزه کودکان و فعالیت‌های آن‌ها به عنوان "کودکانی" که در این جامعه زندگی می‌کنند، منجر می‌شود (جیمز و همکاران، ۱۳۹۳).

۲. ادراک از فقر و داغ‌دیدگی

یکی از مفاهیم عمده اروینگ گافمن داغ یا استیگما است. داغ به صفتی غیرعادی و ناپسند درباره وضعیت اخلاقی فرد اشاره دارد. این صفت نه در ذات، بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد (گافمن، ۱۳۸۶). در معنای عمومی واژه داغ^۱ به نشانه یا ننگی اطلاق می‌شود که فرد را به دلیل دلالت‌های منفی‌اش، به شخص متفاوت دیگری برمی‌گرداند. داغ را به عنوان ویژگی‌های فردی که با هر قانون اجتماعی در تقابل است، تعریف کرده‌اند با این تعریف، فقر یک برچسب یا صفت نامطلوب است که کودکان تمایلی ندارند با آن شناخته شوند. مطالعات نشان داده‌است که کودکان خانواده‌های کم‌درآمد از این که در توصیف وضعیت آن‌ها از اصطلاح فقر استفاده شود، مشکل دارند. آن‌ها معتقد هستند این اصطلاح باید برای افرادی به کار برده شود که در وضعیت بدتری نسبت به آن‌ها قرار دارند (Sutton et al, 2007).

۳. ادراک از فقر و احساس عدم امنیت

یکی از این پیامدها، احساس عدم امنیت است. مطالعات ریچ (۲۰۰۲، ۲۰۰۶) نشان می‌دهد ترس کودکان فقیر از متفاوت دیده شدن و کنار گذاشته شدن با دانستن این مسئله که سایر کودکان وضعیت خوبی دارند و از دوستی‌هایشان لذت می‌برند، احساس عدم امنیت و عدم اطمینان به آن‌ها می‌دهد. این عدم امنیت و اطمینان به تأثیرات فقر بر زندگی آنان برمی‌گردد. پیامدهای اقتصادی و مادی فقر در کودکان از جمله ابعادی از فقر است که به‌ویژه در صحبت‌های خود کودکان بسیار برجسته است.

۴. ادراک از فقر و بقای اجتماعی

مطالعات نشان می‌دهد زندگی در خانواده‌ای کم‌درآمد بر آرزوها و برنامه‌ریزی‌های آتی اعضای خانواده و کودکان خانواده تأثیر دارد (Willow, 2002; Taylor and Fraser, 2003; Sutton et al, 2007). از نظر اجتماعی، کودکان هم خانواده‌های کم‌درآمد و هم خانواده‌های پردرآمد، تحت فشارهای تبلیغاتی، از یک سو و فشارهای هم‌سن و سال‌ها، از سوی دیگر، مبنی بر داشتن "چیزهای مناسب" قرار دارند. این فشارها شامل پرداخت هزینه‌هایی برای هویت ظاهری اجتماعی (مانند لباس و کفش) و ارتقای هویت واقعی و مجازی (مانند تلفن همراه، اینترنت) می‌شود. خانواده‌های کم‌درآمد معمولاً توان برآورده ساختن این نیازها را برای فرزندان خود ندارند و هزینه این وضعیت نامطلوب و تبعیض‌آمیز برای کودکان بسیار بالا است (Ridge, 2002; Shropshire and Middleton, 1999).

روش شناسی

انجام پژوهش علمی با گروه هدف، کودکان؛ امری پیچیده و مشکل است. انجام چنین پژوهشی بر روی کودکانی که تجربه زیسته از فقر دارند، حتی پیچیده‌تر از انجام کار پژوهشی بر روی دیگر کودکان است. از این رو با توجه به ماهیت و گروه هدف پژوهش،

برای دستیابی و گردآوری اطلاعات درگام نخست از روش مردم‌نگاری استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌های فراهم شده، با روش تحلیل محتوای کیفی عرفی^۱ (ازکیا، ۱۳۹۰: ۷۰) انجام شد. گردآوری اطلاعات با استفاده از تکنیک‌های مشاهده، مصاحبه و نیز بحث‌های گروهی متمرکز انجام شده است. از آنجا که پژوهشگران باید با روندی دوستانه به کودکان نزدیک شده و مورد پذیرش آنان قرار می‌گرفتند تا اعتماد آنان برای بازگو کردن تجربیات روزمره و بیان احساسات و عواطف‌شان جلب شود؛ در یک ماه اول حضور در کنار کودکان، تنها به مشاهده و ثبت شواهد اقدام شد. با جلب اعتماد کودکان و آغاز مصاحبه و بحث‌های گروهی، مشاهده نیز در خلال اجرای این تکنیک‌ها انجام شد. در خلال انجام هشت جلسه بحث گروهی متمرکز (حداقل ۴۵ تا حداکثر ۶۰ دقیقه) درباره موضوعات مختلف زندگی روزمره کودکان، گفتگو شد. در این پژوهش مصاحبه به صورت نیمه ساختاریافته^۲ اجرا شد. مصاحبه‌ها با توجه به تمایل کودکان برای ادامه گفتگو، بین ۳۰ تا ۱۰۰ دقیقه زمان برده است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی عرفی استفاده شده و مفاهیم، مقوله‌ها و گزاره‌ها، از صحبت‌های کودکان استخراج شد. معمولاً روش تحلیل محتوای کیفی عرفی برای شرح یک پدیده به کار می‌رود و اغلب زمانی مناسب است

۱- تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل تماتیک هم ممکن بود. روش تحلیل محتوای کیفی عرفی بسیار به تحلیل تماتیک نزدیک است (ازکیا، ۱۳۹۰؛ ایمان و نوشادی، ۱۹۰). اما روش تحلیل محتوای کیفی عرفی، چنان‌که از نام آن مشهود است، بر کنار گذاشته شدن نظریات در خلال اجرای فرآیند کدگذاری بسیار تأکید دارد. با توجه به اندک بودن کارهایی با این رویکرد بر روی کودکان با تجربه زیسته از فقر، لازم بود در خلال این مرحله از پژوهش، محدود نظریات مطرح به طور جدی در پراکنش قرار گیرد. به دلیل تأکید بر این ویژگی در این پژوهش به جای تحلیل تماتیک از روش تحلیل محتوای کیفی عرفی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. از این رو این روش بدین معنا است که هیچ چارچوب نظری یا تئوری مسلط در فرآیند تحلیل محتوا مورد استفاده قرار نگرفته است.

۲- به منظور کاهش صدمه احتمالی به کودکان از این نوع مصاحبه استفاده شد. استفاده از مصاحبه‌های فاقد ساختار، می‌توانست صدمات عاطفی برای کودکان را در پی داشته باشد.

که نظریه‌های موجود یا ادبیات پژوهش درباره‌ی پدیده مورد مطالعه محدود باشد. در این حالت پژوهشگران خود را بر امواج داده‌ها شناور می‌کنند تا شناختی بدیع برایشان حاصل شود. بدین ترتیب مقوله‌ها از بطن داده‌ها آشکار می‌شود. در این روش طبقه‌بندی‌های رمزگذاری به‌طور مستقیم از متن اقتباس می‌شود. تحلیل محتوای عرفی شیوه‌ای استقرایی است که مدعی نیل به بالاترین سطح انتزاع نبوده و ادعای نظریه‌سازی ندارد (ازکیا، ۱۳۹۶: ۲۰۴)، اما در عین حال فرصت نزدیک شدن به گزاره‌های تئوریک را برای پژوهشگر فراهم می‌کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰).

نمونه‌گیری در این پژوهش به‌صورت نمونه‌گیری هدف‌مند انجام شد. از اولین مصاحبه، کدگذاری باز خط به خط انجام شد و با توجه به یافته‌ها در انتها با توجه به مقولات حاصل شده، از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. در این پژوهش ۳۰ کودک، ۱۶ دختر (۱۱ تا ۱۷ سال) و ۱۴ پسر (۱۲ تا ۱۷ سال) که تحت پوشش موسسات مردم‌نهاد تهران مشغول به تحصیل بودند، مشارکت داشتند. همه کودکان ایرانی بوده و در مقطع ابتدایی و راهنمایی مشغول به تحصیل بودند. میزان تحصیلات پدران آنها به‌طور معمول پایین‌تر از دیپلم بود. اغلب پدران در بخش غیررسمی (دستفروشی و کارگری) فعال بودند. مادران این کودکان عمدتاً دارای تحصیلات زیر دیپلم بود. این زنان معمولاً در خانه کارهایی برای درآمدزایی انجام می‌دادند.

در این پژوهش اصول اخلاقی به مثابه یک ضرورت مدنظر قرار گرفته و موارد ذیل رعایت شد: ۱) ورود داوطلبانه کودکان به پژوهش ۲) حفظ گمنامی مشارکت‌کنندگان ۳) آگاهی مشارکت‌کنندگان از اهداف پژوهش. همچنین پژوهشگر همواره مدنظر قرار داد که در فرآیند پژوهش کیفی به مثابه یک یادگیرنده است و نمی‌تواند مدعی دانستن پاسخ باشد. او متوجه بود که پاسخ در نزد مشارکت‌کنندگان در پژوهش است و باید حداکثر تلاش برای جلب همکاری صمیمانه و رضایتمندانه آنان انجام شود (علیرضائزاد، ۱۳۹۶: ۱۴۳). کودکان این آزادی را داشتند که در هر زمانی که تمایل به ادامه مصاحبه نداشتند، اعلام کنند و هیچ اجباری برای پاسخ به سوالات وجود نداشت.

برای بالا بردن پایایی، تمام مصاحبه‌ها ضبط و با در نظر گرفتن تمام جزئیات همچون لحن صدا، خنده، گریه، مکث و سکوت طولانی، پیاده‌سازی شد. سپس گزاره‌های مهم استخراج و کدگذاری «جملات و یا پارگراف‌ها» پس از خواندن و تکرار مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر انجام شده است. مفاهیم و خرده مقولات و مقولات انتخاب شده بارها توسط استادان مجرب مطالعه و بازبینی شده است. در راستای بالا بردن پایایی، پژوهشگر برای فهم بهتر کودکان با سه روانشناس و مددکار اجتماعی کودکان در مؤسسات مردم نهاد که تجربه طولانی در راهنمایی و مشاوره کودکان فقیر و آسیب‌پذیر داشته‌اند، طی ساعت‌ها گفتگو و مصاحبه به تبادل اطلاعات پرداخته است تا به صحت و سقم درک خود از تجربه زندگی کودکان فقیر دست یابد.

یافته‌ها

در این مقاله پژوهشگر به دنبال درک تجربه کودکان از زندگی توأمان با فقر و یافتن مفهوم محرومیت مادی از تجربه زیسته کودکان است. یکی از اولین تجربه‌های کودکان از تفاوت زندگی خود با دیگران که به فهم و درک آنها از شرایط بد اقتصادی خود و خانواده‌هایشان منجر می‌شود، تفاوت‌های ظاهری و بیرونی آنها با دیگر کودکان است. نوع لباس پوشیدن، میزان پول و دارایی خانواده، از چشم کودکان فقیر دور نمی‌ماند. تجربه کودکان از این تفاوت‌ها و مقایسه دائمی شرایط زندگی خود با دیگران، آنها را به مفهوم فقر و محرومیت مادی نزدیکتر می‌کند. فقر پدیده‌ای پیچیده و چند لایه است و دوره‌کودکی دوران حساس و پراهمیتی است. کودکان فقیر به دلیل سن پایین و نداشتن توانایی و مهارت تحلیل شرایط زندگی و تنها با اتکای به شرایط ظاهری و مشاهده تفاوت‌های بیرونی فقر، آنرا از لایه‌های بیرونی به سوی لایه‌های درونی درک می‌کنند. بدین معنا که هر محرومیتی که منجر به آشکار شدن تفاوت‌های ظاهری کودک

با دیگران شود، به‌عنوان محرومیت مادی درک می‌شود و در اولین گام کودک تلاش می‌کند تا این تفاوت‌های ظاهری را به حداقل برساند.

الف) محرومیت مادی به‌مثابه نداشتن لباس مناسب

کودکان فقیر نداشتن ظاهر مناسب در محیط بیرون از خانه را به‌عنوان اولین و مهم‌ترین موضوع در درک محرومیت مادی بیان می‌کنند. لباس و کفش نشان‌دهنده هویت اجتماعی کودکان در جامعه است. نداشتن ظاهر مناسب موجب می‌شود تا کودکان بین خود و دیگر کودکان، تفاوت قائل شوند. این موضوع باعث عدم تمایل آن‌ها به برقراری ارتباط اجتماعی با دیگر کودکان و احساس شرمساری می‌شود.

- لباس به‌مثابه شخصیت

تقریباً درک تمام کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش درباره قضاوت دیگران در مورد لباس و پوشش آن‌ها یکسان بود و معتقد بودند که لباس به آن‌ها شخصیت می‌دهد. کودکان یاد گرفته‌اند که لباس نو و ظاهر مناسب می‌تواند در پذیرش اجتماعی آن‌ها از سوی دیگران و اینکه آن‌ها را دوست داشته باشند، تاثیرگذار باشد. دغدغه تأمین ظاهری مناسب و خوب، دل‌مشغولی هر روزه کودکان است. لباس برای کودکان مهم است؛ زیرا ظواهر و پوشش آن‌ها بر تعاملات اجتماعی‌شان اثر می‌گذارد. کودکان می‌دانند که متفاوت بودن ظاهرشان (لباس‌های قدیمی و کهنه) با دیگر کودکان، باعث می‌شود دیگران متوجه این تفاوت شوند و آن‌ها را مورد قضاوت قرار دهند؛ و به آن‌ها برچسب «فقیر» بزنند و آنان را مورد تمسخر قرار دهند. این امر برای کودکان بسیار نامطلوب بوده و آن‌ها را دچار سرخوردگی و احساس شرمساری می‌کند.

محمد ۱۳ ساله می‌گوید:

«اگر پول داشته باشم، اولین چیزی که می‌خرم کفش و لباس خوب هستش. چون

تو دید همه هست. همه آدمو می‌بینند.»

فرنوش ۱۲ ساله می‌گوید:

«دوست دارم لباس نو داشته باشم، وقتی مجلس می‌ریم لباس‌های بقیه رو می‌بینم که با لباس‌های خودمون خیلی فرق داره، خیلی ناراحت می‌شم. دوست دارم لباس نو داشته باشم.» معصومه ۱۳ ساله که کودک کار و خیابان است، می‌گوید: «لباس مهمه. نشانه شخصیت آدمه. اگر آدم لباسش خوب و نو نباشه، می‌گن شخصیتش پایینه.»

- لباس برند

برای تعدادی از کودکان، نه تنها لباس و کفش نو مهم است؛ بلکه به روز بودن و برند آن نیز اهمیت دارد. لباس صرفاً پوششی زیبا و شیک نیست که کودک مایل به داشتن آن باشد؛ بلکه در جهان امروز لباس به «ابزار ارتباط هویت» تبدیل شده است. یک فرد با پوشیدن لباس‌های مارک‌دار و برند می‌تواند بهترین بُعد از هویت واقعی یا مطلوب خود را نشان دهد که به فرد احساس تعلق می‌دهد. در برخی موارد لباس‌های مارک‌دار به ابزاری برای بقای اجتماعی در میان کودکان تبدیل می‌شود. لباس‌های مارک‌دار پوشیده شده توسط کودکان، نه تنها نماد ارزش‌های کودک و ارزش‌گذاری میان همسالان کودک است، بلکه نشان دهنده ارزش‌ها و نیز موقعیت مالی و اجتماعی خانواده کودک است و تأثیر زیادی بر پذیرش کودکان در میان همسالانشان دارد. کودکان خانواده‌های فقیر به دلیل شرایط مالی نامناسب برای تهیه لباس مناسب، دچار خود کم‌بینی و ترس از طرد شدن از سوی همسالان هستند. پوشیدن لباس‌های مارک‌دار و برند از سوی کودکان، راهکاری برای پنهان کردن وضعیت بد اقتصادی و مالی خانواده‌شان و تفاوت آن‌ها از دیگر همسالانشان است (Ridge, 2006: 138). کودکان مورد مطالعه در این پژوهش نیز اهمیت لباس برند و به‌روز را درک کرده و خود در آرزوی داشتن چنین لباسی هستند.

سودابه ۱۴ ساله می‌گوید:

«پشت ویتترین مغازه یه پالتو خیلی خوشگل دیدم که خیلی گرون بود. یه کفش آل‌استار (مارک) هم دیدم که خیلی قشنگ بود، خیلی دوست داشتم از این لباس‌های مد روز بخرم.»

فهیمة ۱۶ ساله که برای عید نوروز از پژوهشگر، شال رنگی هدیه گرفته‌است نیز می‌گوید:

«اون شال کرم رنگ رو تونستم با یه مانتو که همسایه‌مون بهم داده بود، ست (همهانگ) کنم. انقدر قشنگ شده بود. هرکی دید گفت چقدر بهم میاد. مد روز شده بودم.»

کودکان با پوشیدن لباس‌های شیک و مارک‌دار و همچنین ست‌کردن لباس‌ها با یکدیگر، تفاوت‌های ظاهری خود با دیگر همسالان را کم کرده و این موضوع باعث می‌شود تا پذیرش آن‌ها در میان دوستان آسان‌تر شود و از شرم و خجالت‌زدگی آن‌ها به دلیل فقر بکاهد.

- لباس موجب شرمساری

نداشتن لباس و ظاهر مناسب نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی - اجتماعی و بازگوکننده فقر است که منجر به تحقیر کودکان توسط دیگران و در نتیجه شرم و خجالت‌زدگی کودکان می‌شود.

امیرحسین ۱۲ ساله می‌گوید:

«انقدر شلوارم پاره (قدیمی) بود که صاحب‌کارم بهم می‌گفت شلوارتو بزن تو دیوار (سایت فروش اجناس دست دوم). مسخره‌ام می‌کرد.»

فروش ۱۵ ساله هم می‌گوید:

«رفته بودیم مهمونی همه لباس‌های قشنگ تنشون بود به غیر از ما. انقدر خجالت کشیدیم. گفتم کاشکی ما هم لباسمون مثل بقیه بود.»

فهیمة ۱۶ ساله نیز می‌گوید:

«آدم باید تیپ بزنه تا پیش بقیه کم نیاره و پولدارها بهش حرف بد نزنن و تیکه نندازن که اون ناراحت بشه. اگر لباسش بد باشه پیش بقیه کوچیک می‌شه.»

تجربه کودکان از نداشتن لباس مناسب مشابه یکدیگر بود. نداشتن لباس مناسب و تفاوت‌های ظاهری کودکان با دیگران منجر به احساس خجالت و شرمساری و تحقیر

شدن در میان کودکان شد. شرمساری به دلیل فقر باعث می‌شد تا آن‌ها از گروه همسالان دوری کنند و در نتیجه منجر به تعمیق احساس فقر در کودکان و طردشدن از سوی دیگران می‌شود.

ب) محرومیت مادی به مثابه نداشتن پول

فقر و زندگی سخت، انواعی از تجارب ناخوشایند را با خود به همراه دارد. کودکان فقیر که در این پژوهش مشارکت داشتند، دومین لایه مهم فقر از بُعد محرومیت مادی را نداشتن پول کافی دانستند. نداشتن پول کافی باعث فشارهای اجتماعی، اقتصادی و روحی بر کودکان می‌شود. کودکان در سن پایین متوجه می‌شوند که به دلیل نداشتن پول کافی بسیاری از نیازهای آنان برآورده نخواهد شد و والدین به همین دلیل نمی‌توانند لباس مناسب، غذای کافی و سایر خواسته‌های آن‌ها را فراهم کنند.

- بی پولی به مثابه عدم برآورده شدن نیازها

برآورده‌شدن درخواست‌ها و نیازهای کودکان، نیازمند داشتن پول است. خانواده‌های فقیر به دلیل نداشتن شغل مناسب و درآمد کافی، توانایی فراهم کردن این امکانات و خواسته‌های کودکان را ندارند.

کیما ۱۱ ساله می‌گوید:

«دوست دارم هدفن بخرم. یه بار با مامانم رفتیم بیرون. بهش گفتم همه بچه‌ها هدفن دارن، برام یکی بخر اما مامانم سرم داد زد و گفت پول ندارم. نمی‌شه».

افشین ۱۳ ساله نیز می‌گوید:

«دلَم می‌خواد یه پلی استیشن بخرم؛ اما بابام می‌گه پول نداریم».

کودکان از سنین پایین متوجه می‌شوند که والدین به دلیل نداشتن پول کافی امکان تهیه و فراهم کردن بسیاری از نیازها و خواسته‌هایشان را ندارند.

- بی پولی به مثابه انتظار برای رسیدن به خواسته‌ها

معمولاً والدین در دنیای امروز مایل به فراهم کردن نیازهای مادی فرزندان‌شان هستند؛ اما والدین کودکان فقیر به دلیل نداشتن شرایط مالی مناسب، نمی‌توانند درخواست‌های کودکان را برآورده سازند یا برآورده کردن نیازهای کودکان نیازمند انتظار طولانی مدت است.

سودابه ۱۴ ساله می‌گوید:

«بچه‌های دیگه تا می‌گن اسباب بازی می‌خوایم، سه سوته پدر و مادرشون برایشون

می‌خرن.»

در تأیید صحبت‌های او زهرا ۱۲ ساله می‌گوید:

«اما فقرا شش ماه طول می‌کشه تا برایشون اسباب بازی بخرن.»

در ادامه صحبت او، کیمیا ۱۳ ساله هم می‌گوید:

«تا پدرش کار پیدا کنه. تا پول دربیاره خیلی طول می‌کشه.»

یاسمین ۱۲ ساله درباره درخواست از مادرش برای خرید کوله‌پشتی می‌گوید:

«خیلی وقته به مامانم گفتم که کوله‌پشتی می‌خوام. گفته پول بیاد دستم برات

می‌خرم. هنوز نخریده.»

کودکان فقیر برای رسیدن به خواسته‌هایشان باید صبور و منتظر باشند تا در صورتی که والدین پول کافی به‌دست آوردند، درخواست‌های مورد نیازشان را تهیه کنند و در غیر این صورت ممکن است هیچ‌گاه نتوانند به خواسته‌هایشان برسند. درحالی‌که آن‌ها به خوبی درک کرده‌اند که دیگر کودکان به سرعت به خواسته‌هایشان می‌رسند.

- بی پولی به مثابه بیماری

ابتلای به بیماری فقرا را فقیرتر می‌کند. فرد بیمار نیاز به درمان و مراقبت دارد که همگی وابسته به میزان دارایی خانوار است. نداشتن پول کافی برای مداوای اعضای خانوار باعث می‌شود این افراد مراجعه به پزشک را به تعویق انداخته یا با تأخیر و پس

از قرض گرفتن هزینه‌های درمان، به پزشک مراجعه نمایند. هر دوی این موارد منجر به فشار مالی به خانواده می‌شود. فردی که دیرتر به پزشک مراجعه کند، ممکن است به دلیل عدم مراجعه به موقع، صدمات جدی‌تری ببیند و در نتیجه روند درمان طولانی‌تر و هزینه‌های بیشتری را به خانواده تحمیل کند. فردی که با قرض گرفتن پول از دیگران به روند درمان می‌پردازد نیز برای بازپس دادن قرض، فشار بیشتری را متحمل خواهد شد و این موضوع گرفتار شدن بیشتر در فقر است و منجر به تکرار چرخه‌ی فقر در خانواده خواهد شد. درک کودک درباره بیماری به دو گونه است: بیماری والدین یا دیگر اعضای خانواده و بیماری خود کودک.

فاطمه ۱۵ ساله می‌گوید:

«مامانم چند هفته‌است دلش درد می‌کنه. بردیمش دکتر گفته ممکنه سرطان باشه. بهش آزمایش داده ولی ما پول نداشتیم تا ببریم آزمایش رو انجام بده. خیلی نگرانسیم.»
فروش ۱۵ ساله می‌گوید:

«بابام دستش خیلی درد می‌کنه. باید بره دکتر اما دفترچه نداره. شب از دست درد نمی‌خوابه.»

امیرحسین ۱۴ ساله می‌گوید:

«مادرم تازه بچه بدنیا آورده. پول بیمارستان رو نداشتیم بدیم. مامانم خیلی نگران پول بیمارستان بود. ماهم نگرانش بودیم. بالاخره تونستیم پول رو جور کنیم.»
فاطمه، فروش و امیرحسین هر سه نگران والدینشان هستند. فاطمه به دلیل بیماری مادر که ممکن است سرطان باشد و خانواده را با هزینه‌های کمرشکنی مواجه سازد و امیرحسین برای زایمان که هرچند بیماری محسوب نمی‌شود، اما نداشتن توان مالی برای تأمین هزینه‌های بیمارستان نگرانی و فشار روانی زیادی بر او تحمیل می‌کند.
اما تجربه هانیه متفاوت است. هانیه ۱۲ ساله که به دلیل کم‌خونی شدید رشد متناسب با سن خود را ندارد و نسبت به بقیه کودکان قد و وزن کمتری دارد؛ می‌گوید:
«بابام مریضه. اما دکتر نمی‌ره. می‌گه خیلی گرونه دوا و درمون، پول می‌خواد.»

هائیه به جای اینکه به سلامت خود توجه کند؛ بیشتر از همه نگران سلامت پدرش است. از آنجا که به دلیل نداشتن شغل مناسب و هزینه‌های بالای پوشش بیمه‌های درمانی، خانواده این کودکان از خدمات حمایتی بیمه‌ای برخوردار نیستند، این موضوع دسترسی به خدمات درمانی را با مشکل و هزینه‌های بالا مواجه کرده و موجب می‌شود که کودکان دچار اضطراب و نگرانی و احساس عدم امنیت روانی شوند.

- بی پولی به مثابه نداشتن (دارایی) چیزهای موردعلاقه

بین پول و خریدن چیزهایی که کودکان دوست دارند، رابطه مستقیم وجود دارد. با پول می‌توان وسایلی که کودکان دوست دارند را تهیه کرد و این وسایل، جزیی از دارایی و در مالکیت کودکان خواهد بود. در گذشته اسباب بازی (ماشین و دوچرخه برای پسران و عروسک برای دختران)، تنها دارایی کودک محسوب می‌شد اما با توجه به سرعت تغییرات تکنولوژی در دنیا به‌ویژه در وسایل الکترونیک، امروزه استفاده کودکان از وسایل الکترونیک بیش از هر زمان دیگر است. بدین ترتیب داشتن وسایل الکترونیک بسیار مهم است. داشتن این ابزارها جزیی از دارایی‌های مهم کودکان به‌شمار می‌آید. پلی‌استیشن، ایکس باکس، هدفن، موبایل و لپ‌تاب جزئی از ملزومات زندگی امروز است و بیشتر کودکان اوقات فراغت خود را با استفاده از این وسایل سپری می‌کنند. ارتباطات اجتماعی از طریق نرم افزارهایی همچون اینستاگرام، واتساپ و تلگرام در موبایل؛ همچنین گوش دادن به ترانه‌های موردعلاقه از طریق هدفن، بازی‌های کامپیوتری با ایکس باکس و غیره انجام می‌شود و نداشتن آن منجر به احساس فقر در کودکان می‌شود.

آیلار ۱۳ ساله می‌گوید:

«من یک هدفن جایزه بردم. باید به موبایل یا فلش وصل کنم. موبایل ندارم. باید

فلش بگیرم روش آهنگ بریزم.»

زهرا ۱۴ ساله در این باره می‌گوید:

«من موبایل دارم. تو خونه موقعی که کار می‌کنم هندزفری میدارم تو گوشم و آهنگ‌هایی که دوست دارم رو باهاش گوش می‌دم. با موبایلم به دوستانم زنگ می‌زنم. دوستانم به من زنگ می‌زنن.»

به نظر می‌رسد برای کودکان داشتن چیزهای موردعلاقه که در مالکیت خود کودکان باشد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داشتن موبایل و استفاده از نرم‌افزارهای ارتباط جمعی منجر به افزایش ارتباط میان کودک با همسالان خود و در نتیجه پذیرش آنان در گروه همسالان و مقبولیت اجتماعی آنان می‌شود.

مرجان ۱۴ ساله می‌گوید:

«اگر موبایل نداشته باشیم و از یکی قرض بگیریم پیش خودش می‌گه چقدر این گدا است، پول نداره؛ فلان.»

در ادامه صحبت او سودابه نیز می‌گوید:

«فقط که موبایل نیست خیلی چیزهای دیگه هم هست.»

کودکان هر لحظه در مواجهه و مقایسه خود و دیگر همسالانشان هستند و نداشتن (چیزهایی که مال خود آنها باشد) باعث خجالت زدگی و شرمساری آنها می‌شود

- نداشتن پول به مثابه نداشتن فضای شخصی

چیزهای موردعلاقه کودکان تنها وسایل الکترونیک و اسباب بازی نیستند و آنها نیازهای دیگری هم دارند. کودکان نیاز دارند تا مالک فضا و مکان مخصوص به خود باشند تا بتوانند در آنجا دور از حضور بزرگترها کارهای موردعلاقه خود را انجام دهند. دعوت از دوستان به اتاق شخصی، جشن تولد، رقص و پایکوبی، موارد مطرح شده از سوی کودکان بود. آنها از این طریق می‌خواهند فضایی برای تعمیق دوستی با همسالان خود در اختیار داشته باشند.

یاسمین ۱۲ ساله می‌گوید:

«بچه‌های دیگه اتاق دارند. تو اتاقشون می‌تونند دوستاشون رو دعوت کنند. تولد بگیرن، برقصن اما بچه فقیر اصلاً اتاق ندارن، تخت ندارند، وسایل شخصی ندارند.»
کیما ۱۲ ساله می‌گوید:

«دوست دارم یه اتاق داشته باشم که مال خودم باشه. تختخوابی که مال خودم باشه.» اونوقت چی کار می‌کنی؟ «دوستام رو دعوت می‌کنم بیان خونمون. بیان تو اتاق خودم با هم بازی کنیم.»

بیشتر کودکان تفاوت خود با دیگری را در «داشته‌هایشان» می‌بینند. کودکان خانواده‌های معمولی، وسایلی دارند که کودکان فقیر ندارند و این خود منشأ تمایز آن‌ها با دیگر کودکان است. داشتن «چیزی» که متعلق به کودک باشد همچون موبایل، کامپیوتر، تختخواب، دوچرخه و اتاق باعث می‌شود کودک خود را مانند دیگر همسالانش درک کند و نداشتن آن‌ها باعث درک تمایز بین خود و کودکان دیگر می‌شود. فقدان فضای خصوصی و تجربه مالک بودن، موجب می‌شود تا کودک خود را به مثابه دیگری درک کند. داشتن چیزهای موردعلاقه، نیازمند تأمین هزینه‌های خرید وسایل از سوی والدین کودکان است و از آنجا که والدین پول کافی ندارند، کودکان نداشتن وسایل موردعلاقه را به مثابه محرومیت مادی درک می‌نمایند.

ج) محرومیت مادی به مثابه نداشتن مسکن و سرپناه

هزینه‌های مسکن، بیشترین تأثیر را بر میزان فقر و محرومیت مادی دارند. نداشتن مسکن و سرپناه (بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی خانواده) باعث می‌شود بیشترین میزان از درآمد خانوار صرف هزینه اجاره‌بها و تغییر مکان از جایی به جای دیگر شود. این شرایط برای خانواده‌های فقیر که شرایط ناپایدار اقتصادی دارند، منجر به آن می‌شود تا خانواده به محله‌های کم درآمد و آسیب‌پذیر کوچ کند؛ در عین حال بخش بزرگی از درآمد و در بعضی مواقع تمام درآمد خانواده صرف هزینه‌های مسکن و اجاره‌بها می‌شود. نتلتون (۲۰۰۱) بیان می‌کند که نداشتن مسکن ثابت، در کودکانی که مدام

مجبور به تغییر مدرسه، محله و دوستان خود هستند؛ تبعات و زیان‌های احساسی و اجتماعی زیادی دارد. جا و مکان موقت برای زندگی باعث می‌شود کودکان احساس خجالت داشته، محدود شوند و از لحاظ اجتماعی احساس عدم امنیت کنند.

- خانه خجالت‌آور

به دلیل عدم درآمد کافی و اجاره‌بهای بالا، بیشتر خانواده‌های کودکان مجبور به زندگی در محله‌های آسیب‌پذیر و کم‌برخوردار و منازل کوچک و قدیمی هستند و همین موضوع برای کودکان منجر به بروز احساس خجالت و شرمساری می‌شود.

زهره ۱۴ ساله می‌گوید:

«خونمون خیلی قدیمیه. اوایل که اومده بودیم اینجا، مثل خونه‌ی گداها بود. بعد بابام خودش کاشی کاری کرد. براش در گذاشت. قشنگ شد. اما بیرونش هنوز همون طوره. کلاسش پایینه. دوست ندارم دوستانم بیان اینجا. به بابام گفتم اینجا رو بازسازی کن تا من بتونم دوستانم رو دعوت کنم، بیان خونمون.»

برای زهره، ظاهر خانه آنقدر اهمیت داشت که در اولین نگاه به خانه قدیمی و کوچک خود، آن را تشبیه به خانه گداها کرد. احساس خجالت‌زدگی و شرمندگی کودکان از داشتن خانه‌های کوچک و قدیمی در محله‌های بدنام یا نه‌چندان خوشنام، باعث می‌شود کودکان از دعوت همسالان خود به خانه پرهیز کنند و همین موضوع باعث تغییر در نوع روابط اجتماعی آنان خواهد شد. آنان بخش بزرگی از هویت و زندگی خود را پنهان می‌کنند.

- خانه موقت

اغلب خانواده‌های فقیر توان مالی مناسب برای خرید خانه را ندارند و در بیشتر مواقع در خانه‌های استیجاری و موقت زندگی می‌کنند. از آنجا که برای خانه‌های استیجاری باید ماهیانه مبلغی به‌عنوان اجاره به صاحبخانه پرداخت شود، عدم توانایی

خانواده برای تهیه این مبلغ و ترس از دست دادن خانه و اجبار به ترک آن، از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های کودکان است. کودکان این موضوع را تجربه و درک کرده‌اند.

یاسمین ۱۲ ساله می‌گوید:

«هر ماه سر اجاره خونه دعوا است. بابام به مامانم می‌گه چی کار کنیم؟ پول اجاره خونه رو از کجا بیاریم؟ اگر پولشو ندیم باید از اونجا بلند شیم.»

فاطمه ۱۵ ساله می‌گوید:

«کرایه خونه ۵۰۰ هزار تومن. هر وقت دیر می‌شه، مامانم تب می‌کنه؛ مریض می‌شه. منم ناراحت می‌شم. می‌گم چطور پول خونه رو بدیم؟ اگر ندیم ماه بعدش باید دو برابر بدیم.»

شاهین ۱۵ ساله می‌گوید:

«هر ماه باید پول اجاره خونه رو بدیم. اگر دیر بشه صاحب‌خونه میاد سراغمون.»

تجربه یاسمین، فاطمه و شاهین نشان می‌دهد که کودکان نگرانی‌های بسیاری برای تأمین پول اجاره ماهیانه ابراز می‌کنند. این میزان از نگرانی در کودکان حتی بیشتر از بزرگسالان است، زیرا کودکان هیچ ذهنیتی از اینکه این میزان از پول چگونه و از چه طریقی تهیه خواهد شد، ندارند؛ اما آنان می‌دانند که اگر تهیه نشود چه اتفاقی رخ خواهد داد.

- خانه بی اتاق شخصی

از آنجا که معمولاً به دلیل نداشتن توان مالی، کودکان فقیر در خانه‌های کوچک و قدیمی زندگی می‌کنند، اغلب کودکان از داشتن اتاق شخصی محروم هستند و با توجه به تعداد اعضای خانواده، ممکن است همه کودکان در یک اتاق مشترک زندگی کنند. خانه کوچک و حضور چند کودک با سنین متفاوت در یک اتاق موجب می‌شود تا کودکانی که به مدرسه می‌روند و نیاز به تمرکز برای حل تکالیف و درس خواندن دارند، از این فضا محروم باشند و همین موضوع باعث افت نمرات درسی آنان شود.

برای این کودکان، داشتن فضایی مستقل که در آن بتوانند با آرامش درس بخوانند از اهمیت زیادی برخوردار است.

فاطمه ۱۳ ساله می‌گوید:

«ما و خالم اینا باهم زندگی می‌کنیم. ۱۳ نفریم تو یه خونه کوچیک. دیگه خیلی شلوغه.»

معصومه ۱۳ ساله نیز می‌گوید:

«من و دو تا از خواهرام با هم تو یه اتاق هستیم. همه با هم درس می‌خونیم، مشق

می‌نویسم، سرو صدای بقیه می‌یاد تو اتاق مون. اصلا نمی‌شه درس خوند.»

کوچک بودن خانه و نداشتن اتاق شخصی باعث می‌شود که کودکان فضای مناسبی برای درس خواندن نداشته باشند و همین موضوع منجر به عدم تمرکز کودکان برای حل تکالیف و عدم توانایی برای فهم بهتر دروس و در نهایت ایجاد اضطراب و نگرانی کودکان در مدرسه می‌شود.

- خانه مشکلات

همان قدر که خانه می‌تواند محل شکل‌گیری و تقویت ارتباطات خانوادگی - خویشاوندی باشد، به همان اندازه می‌تواند به دلیل ارجاع مشکلات دیگر اعضای خانواده و خویشاوندان به خانه، به محلی ناامن به لحاظ روحی - روانی و مرکز مشکلات تبدیل شود. محیط خانه همواره محیط لذت بخشی برای این کودکان نیست و با توجه به شرایط و مشکلات خانواده‌های فقیر، کودکان خواه ناخواه درگیر این مشکلات می‌شوند. این شرایط تحمل کودکان را برای حضور در خانه کم می‌کند. خانه برای عده‌ای از کودکان فقیر به منزله مکانی برای بیان مشکلات و گرفتاری‌ها از سوی والدین و خواهران و برادران ازدواج کرده، است. همچنین از آنجا که پدر و مادر به دلیل نداشتن فضای خصوصی، ناآگاهی یا نداشتن مهارت لازم برای حل مشکلات، تمام گرفتاری‌ها را در حضور و مقابل کودکان بیان می‌کنند، این امر منجر به انتقال فشارهای روانی از والدین به کودکان می‌شود.

مرجان ۱۴ ساله نیز می‌گوید:

«خونه چیزی جز غم و رنج نیست. همش نداری! هرچی می‌خوای؛ پول ندارن بهت بدن. هر وقت می‌ری خونه دعوا است.»
فاطمه ۱۶ ساله که به غیر از یک برادرش بقیه خواهران و برادرانش ازدواج کرده‌اند، می‌گوید:

«از بس که تو خونه دعوا است دیگه ذهنم نمی‌کشنه. بابا و مامانم خیلی بچه آوردند. همشون غصه و غم و مشکلات‌شون رو میان توخونه‌ی ما. تا یکی مریض می‌شه؛ پامی‌شه میاد خونه ما. یکی با شوهرش دعواش می‌شه؛ پامی‌شه میاد خونه ما. هر روز یه مشکل یه غم یه گرفتاری هست.»
کودکان به دلیل فضای پر التهاب و پر مشکل خانه، احساس نارضایتی داشته و فشار روانی بسیاری تحمل می‌کنند.

- خانه ناآرام

فشارها و مشکلات اقتصادی، عدم تأمین نیازهای خانواده، دشواری و سنگینی مسئولیت‌های شغلی موجب می‌شود که والدین دچار اضطراب، نگرانی و کج خلقی شوند و تحمل آنان نسبت به کودکان کم شود و خیلی سریع نسبت به کودکان خشونت نشان دهند. این امر باعث می‌شود تا مطرح کردن هر موضوعی در خانه به یک بحث و جدال تبدیل شود و کودکان شاهد صحنه‌های مشاجره و درگیری میان اعضای خانواده در خانه باشند. کودکان فقیر خشونت کلامی و فیزیکی را از سوی والدین و دیگر اعضای خانواده، تجربه می‌کنند.

کیمیا ۱۱ ساله می‌گوید:

«یک بار بابام با مامانم دعواش شده بود، زده بود صورتشو داغون کرده بود. شب مامانم رو بردن دکتر. با خودم هم خیلی بد حرف می‌زنه. همش دعوا می‌کنه.»
فاطمه ۱۶ ساله هم می‌گوید: «اگر یک کار بد انجام بدیم انقدر دعوا می‌کنند، بهم (به من) فحش می‌دن و حرفای بد می‌زنند.»

یاسمین ۱۲ ساله می‌گوید:

«بابام که با مامانمون دعواشون می‌شه. بعد سر ما خالی می‌کنند ما رو دعوا می‌کنند به ما بد و بیراه می‌گن. آگه یه کار بد بکنیم کتکمون می‌زنند.»

د) محرومیت مادی به مثابه نداشتن غذای کافی

بدن انسان برای زنده ماندن به مقادیر مشخص انرژی نیاز دارد و تأمین این میزان انرژی منجر به افزایش توان جسمانی و ذهنی می‌شود و برای حیات انسان ضروری است. وقتی فردی فقیر است، توانایی مالی خرید غذا را ندارد. عدم تأمین انرژی مورد نیاز بدن، باعث ضعف، ناتوانی و بیماری و در بعضی از کودکان منجر به سوءتغذیه می‌شود. همچنین نداشتن غذای کافی علاوه بر بیماری‌های جسمی، آسیب‌های روانی، اضطراب، نگرانی و عدم تمرکز را با خود به همراه دارد. کودکان به خوبی از نتایج کمبود دسترسی به غذای کافی کاملاً آگاه هستند.

- وعده‌های غذایی محدود

فقرا به دلیل نداشتن توان مالی، قادر به تأمین نیازهای اولیه خود همچون تهیه غذای کافی و مناسب نیستند. آن‌ها مجبور به تقلیل وعده‌های غذایی خود یا حذف آن هستند. رنج گرسنگی باعث می‌شود تا کودکان فقر را دلیل اصلی گرسنگی بدانند. فاطمه ۱۵ ساله می‌گوید:

«ما فقیر هستیم. ما هیچ پولی برای خرید غذا نداریم. همه چی گرونه و ما نمی‌تونیم خوراکی بخریم و خیلی روزها چیزی برای خوردن نداریم.»
افشین ۱۳ ساله هم می‌گوید:

«غذا هرچی باشه باید بخوریم. بیشتر برنج و سیب‌زمینی. هرچی باشه می‌خوریم نباشه هم نمی‌خوریم. هرچی پول دربیاد همونقدر می‌تونیم غذا بخوریم.»
معصومه ۱۳ ساله می‌گوید:

«ما یک بار غذا می‌خوریم و بیشتر شب‌ها غذا نداریم. همیشه گرسنه‌ام و اگر هم شام داشته باشیم از غذایی است که از نهار باقی مانده است».

تجربه فاطمه، معصومه و افشین از رنج گرسنگی و کمبود غذا شبیه یکدیگر است. آن‌ها این‌گونه درک کرده‌اند که نداشتن غذا، به معنای نداشتن پول کافی و فقر است و میزان غذای موجود در خانه بستگی به میزان پول به دست آمده در روز دارد. کودکان اولاً تعداد وعده‌های غذایشان محدود است. ثانیاً غذای خانه موردعلاقه‌ی آنان نیست و ثالثاً هرچه که در خانه باشد برای رفع گرسنگی باید خورده شود. کمتر کودکی اشاره به خوردن گوشت، مرغ، ماهی، میوه و سبزی‌ها کرده‌است. بدین ترتیب مواد معدنی مناسب همچون پروتئین و ویتامین و املاح که برای رشد مناسب کودکان لازم است، به بدن کودکان نمی‌رسد. عدم جذب ویتامین و املاح ضروری بدن باعث آسیب جدی به مغز می‌شود.

- سوء تغذیه

کودکان به خوبی آگاه هستند که کمبود غذا و عدم تأمین انرژی مورد نیاز بدن، منجر به بیماری و ضعف می‌شود برخی از کودکان نیز به دلیل نخوردن غذای کافی و مشکلات سوء تغذیه دچار ضعف و کوتاهی قد و کم وزنی می‌شوند.

الناز ۱۶ ساله که جثه‌اش بسیار کوچک‌تر از سنش به نظر می‌آید، می‌گوید:

«مواد غذایی نداریم. خودم صبحانه نمی‌خورم. یعنی دهنم باز نمی‌شه. اما خواهرم خیلی ضعیفه. کم خونی گرفته. خیلی لاغر هم شده. باید هر روز گوشت بخوره. اما نداریم».

ستاره ۱۷ ساله می‌گوید:

«خواهرم از من کوچک‌تره، بدون هیچ دلیلی مریض می‌شه. البته بعضی اوقات به

خاطر کمبود غذا است. خیلی ضعیف و لاغر و همیشه رنگ پریده‌است».

عدم دسترسی به غذای کافی و گرسنگی مداوم، تأثیر مستقیم بر سلامت جسمی

کودکان دارد و کودکان این موضوع را کاملاً درک می‌کنند.

- پیامد سوء تغذیه

عدم تأمین ۲۰۰۰ کالری در روز و عدم مصرف گروه‌های مختلف غذایی مثل انواع گوشت‌ها، میوه‌ها و سبزی‌ها و مغزها و غیره به شدت بر سلامت و رشد ذهنی و جسمی کودکان تأثیر می‌گذارد. کم وزنی و کوتاهی قد، از مهم‌ترین پیامدهای سوء تغذیه هستند که در ظاهر کودک کاملاً مشخص می‌شود و این تفاوت ظاهری فشار روانی زیادی را به کودکان تحمیل می‌کند.

هانیه ۱۲ ساله که به دلیل کم وزنی، جثه‌اش به دختران ۸ ساله شبیه‌است و صورتی سبزه دارد، می‌گوید:

«من چون لاغر و سبزه هستم، بچه‌ها بهم می‌گن کلاغ سیاه. مسخرم می‌کنند ولی من اصلاً بهشون اهمیت نمی‌دم. معلم گفته به خاطر اینکه غذا خوب نمی‌خوری اینقدر لاغری.»
تینا هم که خواهرش به دلیل سوء تغذیه بسیار لاغر اندام است می‌گوید:
«دوستای خواهرم بهمش می‌گن استخوانونی؛ از بس که لاغره.»

بحث و نتیجه‌گیری

فقر کودک در دو دهه اخیر مورد توجه اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی قرار گرفته است و مطالعات متعددی درباره فهم و شناخت فقر کودک انجام شده است و ابعاد مختلف فقر از سوی کودکان استخراج شده است. نتایج این مطالعه نشان داد که تجربه کودکان از فقر و محرومیت مادی متفاوت از تجربه بزرگسالان است. کودکان با توجه به پس زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی محرومیت مادی را همچون یک کلاف درهم‌تنیده تجربه می‌کنند که به دلیل سن پایین و عدم توانایی در تحلیل شرایط خانوادگی، محرومیت مادی را در تفاوت‌های ظاهری و بیرونی خود با همسالان خود، درک می‌کنند. این تفاوت‌های ظاهری به صورت چند لایه از سوی کودکان درک می‌شوند که لایه‌های بیرونی به دلیل دیده شدن از سوی گروه همسالان و افراد جامعه نسبت به لایه‌های درونی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

اولین و بیرونی‌ترین لایه فقر برای کودکان، نداشتن لباس مناسب است. نه تنها داشتن لباس مناسب بلکه مد روز بودن و به اصطلاح برند بودن لباس نیز برای کودکان بسیار مهم است؛ زیرا برای پذیرفته شدن در بین همسالان، لازم است لباس مناسب و درخور و هم شکل با دیگر کودکان به تن کنند و داشتن لباس مناسب جزئی از هویت اجتماعی کودکان و جلوگیری از خجالت و شرمساری در مقابل دیگران است. این یافته تأییدکننده نتایج پژوهش هربل و همکاران (۲۰۱۸) و آندرسون و میلند (۲۰۱۹) است. در هر دو پژوهش اولویت لباس در محرومیت مادی به دلیل اهمیت و نقش آن برای جامعه پذیری از سوی کودکان، بیان شده است.

در مرحله بعدی نداشتن پول و عدم توانایی در تهیه «چیزهای موردعلاقه» همچون دیگر کودکان متبلور می‌شود. موبایل، تبلت و هدفن جزء وسایل موردعلاقه کودکان است؛ که عمدتاً به دلیل نداشتن پول، توانایی تهیه آن را نداشتند. این یافته تأییدکننده نتایج پژوهش هربل و همکاران (۲۰۱۸) درباره مهم بودن اشیای موردعلاقه کودکان است. همچنین از آنجا که کودکان خانوارهای کم درآمد در محلات آسیب‌پذیر زندگی می‌کنند، نداشتن سرپناه و مسکن و همچنین نوع غذای مصرفی جزء لایه‌های درونی‌تر محرومیت مادی است؛ که به دلیل پنهان ماندن از چشم دیگران، برای کودکان از اولویت ثانویه برخوردار است. این یافته‌ها تأییدکننده نتایج مطالعات بیتران (۲۰۱۰)، هربل و همکاران (۲۰۱۸) و آندرسون و میلند (۲۰۱۹) می‌باشد، که نشان می‌دهد مسکن و غذا برای کودکان اهمیت دارند اما یافته‌های این مطالعه درباره غذا و تعداد وعده‌های غذایی و میزان آن، متفاوت از تحقیقات بیتران و آندرسون و میلند بوده است.

همان‌طور که آندرسون و میلند (۲۰۱۹) بیان می‌کنند در کشورهای پیشرفته به دلیل برنامه‌های حمایتی در مدارس و ارائه یک وعده غذای گرم در مناطق آسیب‌پذیر، کودکان کمتر از گرسنگی رنج می‌برند و به همین علت غذا برای کودکان کمتر اهمیت دارد اما کودکان مشارکت‌کننده در این پژوهش از گرسنگی و سوء تغذیه رنج می‌بردند. از آنجا که خوردن غذا، جزء لایه‌های پنهان زندگی کودکان است و دیگران آنچه که

کودکان در خانه مصرف می‌کنند را نمی‌بینند و نمی‌توانند آن‌ها را مورد قضاوت یا تمسخر قرار دهند، بنابراین، کودکان احساس شرمساری و خجالت‌زدگی به دلیل غذای مصرفی را نداشته و از همین رو غذا اهمیت کمتری برای کودکان دارد.

همان‌طور که ریچ (۲۰۰۲) و شرپشیر و میدلتون (۱۹۹۹) بیان می‌کنند کودکان خانواده‌های کم‌درآمد تحت فشارهای تبلیغاتی، از یک‌سو و فشارهای اعمال شده از ناحیه گروه‌های هم‌سن، مبنی بر داشتن "چیزهای مناسب"، از سوی دیگر؛ قرار دارند. این فشارها شامل پرداخت هزینه‌هایی برای هویت ظاهری اجتماعی (مانند لباس و کفش) و ارتقای هویت واقعی و مجازی (مانند در اختیار داشتن تلفن همراه و دسترسی به اینترنت) می‌شود. در واقع کودکان فقیر برای پذیرش در جامعه، داشتن لباس مناسب و به روز را به رنج گرسنگی ترجیح می‌دهند و لباس به‌عنوان لایه بیرونی محرومیت مادی از اهمیت بیشتری نسبت به غذا به‌عنوان لایه دورنی و پنهان محرومیت مادی از سوی کودکان درک می‌شود.

با توجه به اثرات مخرب سوءتغذیه بر سلامت جسم و روان کودکان در زندگی روزمره کودکان و نداشتن دفترچه بیمه درمان و هزینه‌های بالای درمان سوءتغذیه برای دولت‌ها در طولانی مدت، نقش برنامه‌های حمایتی به خصوص در مدارس، برای فراهم نمودن تغذیه کودکان مانند یک وعده غذای گرم می‌تواند علاوه بر رفع گرسنگی کودکان، هزینه‌های دولت در بخش درمان را کاهش دهد. این پژوهش نشان می‌دهد دنیای کودکان بسیار متفاوت از بزرگسالان است و مطالعات گسترده‌تر در حوزه فقر کودکان می‌تواند منجر به شناخت بهتر پدیده فقر کودکان و گروه‌های مختلف سنی و همچنین تغییر برنامه‌های حمایتی و رفاهی در جهت رفع نیازهای کودکان شود.

پیشنهادها

با توجه به اهمیت موضوع فقر و به خصوص فقر کودک موارد زیر جهت مواجهه بهتر با کودکان آسیب دیده از این پدیده، پیشنهاد می‌گردد:

- با توجه به اینکه درک کودکان از بزرگسالان نسبت به پدیده فقر بسیار پیچیده و دارای لایه‌های پنهان است پیشنهاد می‌گردد بسته‌های آموزشی و فرهنگی مناسب برای مواجهه بهتر با کودکان آسیب دیده از فقر، جهت استفاده از مددکاران اجتماعی تدوین گردد.

- با توجه به ساختار مردسالار حاکم بر خانواد‌های کم درآمد پیشنهاد می‌گردد که اثرات فقر بر روی دختران و پسران به صورت مجزا مطالعه گردد و این امر به دلیل حساسیت دختران و پسران در دوران بلوغ نیازمند بهره‌گیری از توانایی و مهارت‌های مددکاران اجتماعی است.

- با توجه به پیچیدگی‌های ذهنی کودکان و تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی حاکم بر جامعه ایرانی، پیشنهاد می‌گردد که برای فهم بهتر کودکان از اثرات فقر، مددکاران اجتماعی بومی در کنار مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان، ویژگی‌های خاص کودکان را مطالعه نمایند.

منابع

- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۹۰). *روش‌های کاربردی تحقیق*، جلد دوم، تهران: نشر کیهان، چاپ اول.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا. (۱۳۹۰). «تحلیل محتوای کیفی»، *پژوهش*، سال سوم، شماره ۲: ۱۵-۴۴.
- جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پورت، آلن. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی دوران کودکی*، مترجمان: علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم آبادی، تهران: نشر ثالث، چاپ سوم.
- خداداد کاشی، فرهاد و حیدری، خلیل. (۱۳۸۸). «اندازه‌گیری شاخص‌های فقر بر اساس عملکرد تغذیه‌ای خانوارهای ایرانی»، *پژوهشنامه اقتصادی*، دوره ۹، شماره ۳: ۲۳۱-۲۰۵.
- راغفر، حسین و یوسفوند، فاطمه. (۱۳۹۴). «فقر کودک با تاکید بر اشتغال و اوقات فراغت: مطالعه موردی شهر تهران»، *دوفصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی*، دوره ۳، شماره ۶: ۹-۳۶.
- سام آرام، عزت اله. (۱۳۷۲). «فقر عاطفی در کودکان و نوجوانان»، *مجله تربیت*، سال هشتم، شماره ۱۰.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱). *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه: وحید محمودی، تهران: نشردستان.
- سیف، اله‌مراد و ملکی شهرپور، مجتبی. (۱۳۹۴). «مفهوم‌شناسی و ارزیابی فقر اقتصادی به‌عنوان زمینه ساز تهدید امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال ۲۷، شماره ۸.
- عباسیان، عزت‌الله و نسیرین‌دوست، میثم. (۱۳۸۸). «رفاه کودکان: فقر کودک: تعریف‌ها و تجربه‌ها»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۱۱: ۳۵-۵۰.
- علیرضائزاد، سهیلا. (۱۳۹۷). *اصول اخلاقی در پژوهش‌های اجتماعی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
- قاسم‌زاده، فاطمه. (۱۳۸۲). «کودکان خیابانی در تهران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال دوم، شماره ۷: ۲۴۹-۲۶۶.
- موسوی، میرحسین؛ راغفر، حسین؛ باباپور، میترا و یزدان پناه، محدثه. (۱۳۹۶). «اندازه‌گیری فقر چندبعدی کودک: رویکرد محرومیت چندگانه همپوشان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دوره ۲۴، شماره ۹۲: ۲۰۵-۲۲۸.

– مینوجین، آلبرتو. (۱۳۸۶)، «فقر کودکان، بررسی مفاهیم و اندازه‌گیری»، *مجله حقوق بشر*، دوره ۲، شماره ۲: ۱۷۱-۱۵۱.

– وامقی، مروّنه؛ سجادی، حمیرا و رفیعی، حسن. (۱۳۸۸)، «مرور نظام مند مطالعات کودکان خیابانی در یک دهه در ایران»، *گزارش طرح تحقیقاتی*، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

- Andresen, S, and Meiland, S. (2019). "Being poor from children's point of view. The potential of childhood theory and qualitative methods for child poverty research: Findings from two qualitative studies of poverty in Germany". *Children and Youth Services Review*, 97(7/12), 94-99.
- Atter, Pamela. (2006). "The social cost of poverty: A systematic Review of the Qualitative Evidence." *Children and society*, 20(6/12), 54-66.
- CHIP (2004). "Children and poverty – some questions answered". *Childhood Poverty Research and Policy Centre*, London, UK. website: <http://www.childhoodpoverty.org/>
- Christensen, P, and Prout, A. (2005). "Anthropological and Sociological Perspectives on the study of children." *Researching Children's Experience*. London: Sage. 42-60.
- Egan-Bitran, Michelle. (2010). "This is how I see it: Children and young Adults views and experience of poverty." *The Office of the Children's Commissioner*, New Zealand.
- Heberle, A, Kaplan-Levy, S and Carter.A. (2018). "Young children's reasoning about the expects of poverty on people experiencing it: A qualitative thematic analysis." *Children and young service review*. 86:188-199
- James, A.Pourt, A.Janks, C (1999). *Theorising Chaildhood*. Cambrig: policy press.
- Ridge, T. (2002). *Childhood poverty and social exclusions: from a Child's Perspective*. Policy Press: Bristol, UK.
- Ridge, T. (2006). "Listening to children: Developing a child-centred approach to childhood poverty in the UK". *Family Matters*, 65, 49-80.
- Shropshire, J, and Middleton, S. (1999). *Small expectations: Learning to be poor*. York, UK: York Publishing Services.
- Sutton, L., Smith, N., Dearden, C., and Middleton, S. (2007). *A child's-eye view of social difference*: York, UK. Joseph Rowntree Foundation
- Taylor, J. and Fraser, A. (2003). *Eleven Plus: life Chances and Family income*, Brotherhood of St Laurence: Melbourne, Australia.

- Townsend, Peter (1985). *A Sociological Approach to Measurement of Poverty*. UK. Oxford Economic Papers.
- UNICEF (2005). "Child Poverty Report in all over the world."
www.unicef.com
- Weinger, S. (2000). "Economic status: Middle class and poor children's views."
Children and Society, 14, 135-146.
- Willow, C. (2002). *Bread is free: Children and young people talk about poverty*. UK: London. Save the Children.

